

هجرت و معنای آن

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



هجرت و معنای آن

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

از دیرباز هجرت از زادگاه برای اهداف گوناگون مرسوم بوده و در واقع خروج از محلّ آشنا به نقطه‌ای ناآشنا، محرومیت از دیدار بسیاری آشنایان و شتافتن به نقطه‌ای که هیچ آشنایی در آنجا نباشد، کاری است پُر خطر که آدمی با مبادرت به آن به استقبال مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و جامعه‌شناختی می‌رود. امّا، هدفی که آدمی در نظر می‌گیرد می‌تواند این ترک وطن را توجیه نماید. در بسیاری از نقاط نگاهی از روی بی‌اعتمادی به تازه واردان دارند و پذیرفتن آنها در جمع خود بسیار به کُندی و سختی صورت می‌گیرد. لهذا، باید با پایدردی و استقامت به نتیجه مطلوب دست یافت، از شکست نهراسید و ابواب بسته را باید گشود و موانع را باید پشت سر گذاشت تا شاهد مقصود را در آغوش گرفت.

هجرت در میان جوامع دینی بسیار مرسوم بوده که گاه برای گریز از تضییقات و فشارهای محلّی و گاه برای انتشار امر و تبلیغ دیانت الهی بوده است. نگاهی جامع به امر هجرت و شرایط آن مستلزم مطالعه‌ای گسترده است. امّا، شاید بتوان اولین نمونه مهاجرت در تاریخ ادیان را در دوران حضرت ابراهیم، اب‌الموحدین، دانست. پس از شروع مبارزه حضرت خلیل‌الله با بت‌پرستان، و آغاز مخالفت آنها با آن حضرت، طلعت ابراهیمی همراه با حضرت لوط پیامبر، از زادگاه خود کوچیدند و با جمعی از



ORIGINAL

پیروان و اعضاء خانواده به دیار دیگر هجرت کردند و با مشکلات بسیار دست و پنجه نرم نمودند تا هر یک در دیاری سکونت اختیار کردند و به نشر پیام الهی پرداختند و در آتش امتحانات الهی افتادند و در کمال استقامت به تبلیغ امرالله پرداختند.

هجرت حضرت موسی از مصر به سرزمین فلسطین و انتشار امرالله در آن سامان و تشکیل سلسله‌های حکومتی و سلطنتی نمونه دیگری از مهاجرت در آن ایام است. این دو نمونه هر دو در ظاهر ابتدا به علت فشارهای محلی و لاجرم به قصد رهایی از مظالم حکومت وقت بود ولی در واقع به اراده غالبه الهیه و انتشار امرالله صورت گرفت و نتایج عظیمه از آن حاصل گشت. حضرت عبدالبهاء اشارتی به مهاجرت حضرت ابراهیم دارند. طلعت میثاق می‌فرماید:

"ملاحظه نمائید اگر حضرت ابراهیم هجرت نمی‌نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی‌گشت؛ حضرت یعقوب و اسحاق؛ مبعوث نمی‌شد؛ حسن یوسفی مشهور آفاق نمی‌گشت و عزیز مصر نمی‌گردید؛ موسائی ظهور نمی‌نمود؛ محمد رسول‌اللهی مبعوث نبود. جمیع اینها از برکت آن مهاجرت بود." (بدایع الآثار، ج 1، ص 178-179)

طلعت میثاق راجع به هجرت حواریون حضرت مسیح می‌فرماید، "حواریون حضرت روح به کلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الأرض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند. فِيمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ." (ایام تسعه، ص 466)

مادر حضرت مسیح نیز همراه با همسرش، جهت حفظ و حراست از کودکی که در بطن خود داشت، مأمور به هجرت به دیار دیگر شد و حضرت بهاءالله در لوح مبارک خطاب به ملک روس به آن اشاره دارند، "ثمّ اذْكَرِ الْاَيَّامَ الَّتِي فِيهَا اَتَى الرَّوْحَ وَ حَكَمَ عَلَيْهِ هِيرودسُ قَدْ نَصَرَ اللّٰهَ الرَّوْحَ بِجُنُودِ الْغَيْبِ وَ حَفَظَهُ بِالْحَقِّ وَ اَرْسَلَهُ اِلَى اَرْضِ اُخْرَى وَعَدًا مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ عَلٰى مَا يُرِيدُ. اِنَّ رَبَّكَ يَحْفَظُ مَنْ يَشَاءُ لَوْ يَكُونُ فِي قَطْبِ الْبَحْرِ اَوْ فِي فِمْ الثَّعْبَانِ اَوْ تَحْتَ سَيْوْفِ الظَّالِمِينَ." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 123 / مضمون: پس یاد آور دورانی که حضرت مسیح ظهور فرمود و هیرودس علیه او حکم جاری کرد و خداوند مسیح را به جنود غیبی حفظ و یاری کرده آنطور که وعده کرده

بود به دیاری دیگر فرستاد. خدایت هر که را بخواهد حتی اگر در وسط دریا یا در دهان اژدها یا زیر شمشیر ستمگران باشد، حفظ خواهد کرد.

این موضوع در انجیل متی، باب دوم، ذکر شده است: "فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم زیرا که هیروдіس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید. پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر او را برداشته به سوی مصر روانه شد و تا وفات هیروдіس در آنجا بماند تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم." (آیات 13 الی 15)

حضرت رسول اکرم نیز بعد از سیزده سال تحمل اذیت و آزار کفار، عزم هجرت نمودند و به مدینه مهاجرت کردند و تعداد کثیری در آن شهر در ظلّ امر الهی وارد شدند. تعدادی از مسلمانان نیز به حبشه مهاجرت کردند و اگرچه ظاهراً از جور و ستم اعدا این مهاجرت صورت گرفت، ولی در آنجا به نشر تعالیم اسلام پرداختند و گروهی را به صراط مستقیم الهی هدایت کردند.

هجرت جهت گریز از مشکلات یا کسب علم

یکی از عواملی که نفوس انسانی را به مهاجرت وادار می کند، کثرت مشکلات و ناتوانی نفوس از مقابله با آن است. بدین لحاظ از اقلیمی به اقلیم دیگر یا حتی کشور دیگر هجرت می کند تا که شاید در دیار جدید بتواند زندگی نوینی را آغاز نماید و بخت خویش را بیازماید. گاهی نیز برای کسب علم در دیار دیگر اقدام به هجرت می شود که از دیرباز مرسوم بوده است. نفوسی از ایران به قصد کسب علوم دینی به معاهد مذهبی در داخل ایران یا مملکت مجاور هجرت می کردند و سالها در آن دیار اقامت می نمودند. حضرت بهاءالله به سلاطین و فرمانروایان عالم توصیه می فرمایند که اینگونه نفوس را در پناه خود پذیرند و به آنها مساعدت نمایند و آن را از جمله مصادیق عدالت می دانند. بیان مبارک چنین است:

"ایّا کم أن لاتظلموا علی الذینهم هاجروا الیکم و دخلوا فی ظلکم. اتّقوا الله و کونوا من المتّقین." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 8 / مضمون: مبادا به کسانی که به سوی شما هجرت می کنند و در ظلّ شما وارد می شوند، ستم نمایید. تقوای الهی پیشه کنید و از جمله پرهیزگاران باشید.)

البته این توصیه را به آحاد احبّاء نیز فرموده اند. در صورتی که کسی به شما پناه آورد و در جوار شما قصد سکونت نمود، اگر استطاعت دارید او را اسکان دهید. بیان مبارک در سوره البیان اینگونه است: "ان استجارکم احدٌ من المؤمنین و کنتم مستطیعاً فأجروه و لاتحرموه عمّا اراد لیجرکم الله فی ظلّ رحمته فی

یوم الذی فیہ یغلی الصدور و یشتعل الابدان و یضطرب ارکان الخلائق اجمعین." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 115 / مضمون: اگر یکی از مؤمنین به شما پناه آورد، در صورتی که توانایی دارید او را پناه دهید و او را از آنچه خواسته محروم نکنید تا خداوند نیز، در روزی که سینه‌ها جوشان است و جگرها سوزان و ارکان تمام مخلوقات مضطرب، شما را در ظل رحمت خود پناه بخشد.)

باید توجه داشت گاهی اینگونه مهاجرت‌ها اجباری است همانطور که برای حضرت ابراهیم پیش آمد و همانطور که حضرت موسی مجبور به ترک زادگاهش، مصر، گردید و مریم و همسرش، یوسف نجار، مأمور به ترک دیار و هجرت به ارض اُخری شدند. حضرت بهاء‌الله نیز به نوعی هجرت، که نفی بلد باشد، مبادرت کردند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "هر چه واقع شود سبب علو کلمه‌الله و نصرة امرالله است ولو بظاهر کمال زحمت و ذلت باشد. دیگر ذلت و یأس و بلائی بدتر از آن وقت نمی‌شود که جمال مبارک را از طهران به خارج فرستادند. دل سنگ می‌گذاخت. جمیع خویشان نالان، پریشان و به کلی مأیوس بودند. اما آن هجرت سبب اعلاء ندا و علو کلمه‌الله و بروز بشارات انبیا و هدایت امم دنیا شد. اگر آن هجرت نبود این امور ظاهر نمی‌شد و این وقایع عظیمه هیچیک تحقق نمی‌یافت." (بدایع الآثار، ج 1، ص 178)

در موارد اضطراری، توصیه طلعات مقدسه این است که از آن ارض خارج شوند و در دیار دیگر سکونت اختیار کنند. حضرت ربّ اعلی در قیوم‌الاسماء می‌فرمایند، "... فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْصَةِ ... فَاخْرَجُوا عَنْ دِيَارِ الشِّرْكِ فَإِنَّ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةٌ وَإِنَّ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ قَدْ كَانَتْ فِي كُلِّ الْبِلَادِ كَثِيرًا." (مجموعه آثار حضرت اعلی، شماره 3، ص 222 / مضمون: کسی در تنگنا قرار گرفته دچار وضعیت اضطراری شد... پس از دیار شرک خارج شوید زیرا زمین خداوند وسیع است و رزق حلال در جمیع بلاد فراوان است.)

باید دانست که در اینگونه موارد وقتی تأیید الهی آدمی را همراهی کند موفق خواهد شد. حضرت عبدالبهاء اشارت لطیفی به آن دارند. هیکل مبارک می‌فرمایند، "فی الحقیقه اگر شخص از وطن مألوف محروم و از حقوق ممنوع و از هر جهت مظلوم گردد ولو پادشاه باشد محو شود. ولی حضرت ابراهیم قدم ثبوت بنمود و خارق‌العاده استقامت فرمود و خدا این غربت را عزت ابدیه کرد." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل "د"، ص 10)

گاهی اوقات توصیه مرکز امر است که در دیاری سکونت نکنند و از آن هجرت نمایند. یکی از آن بلاد طهران بوده است. جمال قدم می‌فرمایند، "بلادی که در تحت حکومت ارض ط است توطن

در آن محبوب نه، له ان يقبل الى ديارٍ أُخرى ان ارض الله واسعة." (آیات بینات، ص 59 / مجموعه الواح خط عندلیب، ص 8)

این معنی در توقیعات حضرت ولی امرالله نیز دیده شده است. می فرمایند، "راجع به قضیه مهاجرت جمعی از احبابی رحمن در این سنین اخیره از موطن خویش به طهران فرمودند بنویس هجرت به طهران و سکونت در آن مدینه مضرّ به مصالح امریه و مخالف رضای الهی در این ایام است. باید یاران را علی الاتصال متذکر دارند و اهمیت مهاجرت به اقالیم و ولایات را مکشوف و ثابت و مدلل سازند. امید چنان است علّت تنبه نفوس غافله گردد. (توقیعات ۱۰۲ - ۱۰۹، ص ۹۵)

اهمیت صبر و تحمل

البتّه احسن و اولی آن که تحمل بلایا و مصائب بشود و اگر نهایتاً شخصی قادر به تحمل بلایا نباشد و احزان احاطه کند، می تواند به دیار دیگر هجرت نماید. جمال قدم راجع به هجوم بلایا به هیکل مبارک و صبر آن طلعت بی مثال بیان کوتاهی می فرمایند و به مخاطب نیز توصیه صبر می کنند و نهایتاً، چون مایل نیستند احبّاء محزون باشند، اذن هجرت می دهند: "هذا يومٌ فيه ذرفت عين العالم بما ورد على الله مالك القدم انه هو المبين العليم. انا سمينا هذا السجن بالسجن الاعظم تفكروا في ذلك و لا تكونن من الغافلين قد ورد علينا في هذه الارض ما لا ورد على احد يشهد بذلك كل منصف بصير في كل يوم ذقنا من كأس البلا ما لا اطلع بها الا الله الخبير ان اصبر كما صبر مولاك ثم اشكره بما ايدك على هذا الامر العظيم الذي زلت منه اقدام العلماء و العرفاء الا من شاء ربك القدير طوبى لمن حمل البلا في حبّ الله انه من اهل هذا المقام الكريم. لا تحزن من شيء. قل يا اهل البهء اذ اخذتكم الاحزان في ارض عليكم بارضٍ أُخرى انها وسعة من لدى الله العزيز الحكيم." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 44، ص 120 / مضمون: امروز روزی است که به علّت آنچه که بر جمال قدم وارد شده چشم عالم گریست. این زندان را سجن اعظم نامیدیم. به آن پیاندیشید. در این ارض به ما وارد شد آنچه که بر احدی وارد نشده. هر منصف بصیری به آن شهادت می دهد. هر روز طعم بلای جدیدی را چشیدیم که احدی جز خدا به آن وقوف ندارد. تو هم صبر کن همانطور که مولایت صبر کرد. سپس او را شکر نما که به این امر عظیمی که اقدام علما و عرفا، جز آنان که خدا خواست، در آن دچار لغزش شد، تو را موفق و مؤید کرد. خوشا به حال کسی که در محبت الهی تحمل بلایا نمود. او دارای این مقام کریم است. از هیچ چیز محزون مباش. بگو ای اهل بهاء، وقتی شما را در سرزمینی احزان احاطه کند، به سرزمین دیگری هجرت کنید که خداوند زمین را وسعت بخشیده است.)

هجرت از نفس به سوی خدا

آدمی تا از نفس خود دوری نکند و به سوی خداوند ره نسیارد و باطن خود را تماماً به خداوند نزدیک نسازد، شاید توفیقی، کما ینبغی و یلیق، در امر خدمت کسب ننماید. در زیارتنامه حضرت بهاءالله و حضرت اعلی دستی به دعا بر می داریم و این توفیق در دوری از نفس را از خداوند می طلبیم آنجا که به حضرتش عرض می کنیم، "فیا الهی و محبوبی فأرسل إلی عن یمین رحمتک و عنایتک نفحات قدس الطافک لتجذبنی عن نفسی و عن الدنیا الی شطر قریک و لقائک. انک أنت المقتدر علی ما تشاء و انک کنت علی کلشیء محیطاً." (ایام تسعه، ص 229 / مضمون: پس ای خدا و محبوب من، نفحات قدس الطافت را از یمین رحمت و عنایتت به سویم بفرست تا مرا از نفس و دنیا دور کند و به شطر قرب و لقای تو نزدیک سازد. تو بر هر آنچه که بخواهی توانایی و به همه چیز احاطه داری.)

در این بیان مبارک ما را به دوری از دو مانع باز دارنده از لقای الهی فرا می خوانند تا از خدای خود بخواهیم ما را مدد رساند. در واقع دنیا هر آن چیزی است که ما را از رسیدن به حق باز دارد. جمال قدم می فرمایند، "ای بندگان، تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پشمرده. پس به یاد دوست پیامیزید و از دشمن پرهیزید. دشمن شما چیزهای شماست که به خواهش خود آن را یافته اید و نگاه داشته اید و جان را به آن آلوده اید. جان برای یاد جانان است؛ آن را پاکیزه دارید؛ زبان برای گواهی یزدان است آن را به یاد گمراهان میالائید." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 252)

در لوح نازله خطاب به ملک پاریس تصریح دارند که دنیا عبارت از آن چیزی است که ما را از تقرّب باز می دارد و الا آنچه که در این دنیا آفریده شده برای بندگان موحد است و آدمی نباید خود را از آن محروم کند و تارک دنیا شود که بخواهد با ریاضت و عبادات شاقّه به خداوند تقرّب جوید. جمال قدم می فرمایند، "قدسوا قلوبکم عن حبّ الدنیا و السنکم عن الافتراء و ارکانکم عما ینعکم عن التقرّب الی الله العزیز الحمید. قل الدنیا هی اعراضکم عن مطلع الوحی و اقبالکم بما لا ینفعکم؛ و ما منعکم الیوم عن شطر الله انه اصل الدنیا ان اجتنبوا عنها و تقرّبوا الی المنظر الاکبر هذا المقرّ المشرق المنیر. طوبی لمن لم ینعه شیء عن ربه انه لا بأس علیه لو یتصرّف فی الدنیا بالعدل لانّا خلقنا کلّ شیء لعبادنا الموحدین." (کتاب مبین، خطّ جناب زین المقرّین، ص 53 / مضمون: دل های خود را از حبّ دنیا و زبانتان را از افترا و ارکان وجودتان را از هر آنچه که شما را از تقرّب به خداوند باز می دارد، پاکیزه کنید. بگو دنیا عبارت از اعراض شما از مطلع وحی و اقبال شما به آن چیزی است که شما را نفع نرساند. آنچه که امروز شما را از خداوند باز دارد اصل دنیا است. از آن پرهیز کنید و به منظر اکبر،

که این مقرّ مشرق منیر است، روی آورید. خوشا به حال کسی که هیچ چیز او را از پروردگارش باز ندارد. چنین شخصی اگر دنیا را به عدل تصرف کند هیچ ایرادی ندارد زیرا جمیع اشیاء را برای بندگان موحد خود آفریدیم.)

شاید به همین لحاظ است که حضرت بهاءالله به چنین نفوسی که از نفس خود هجرت نمایند درود می‌فرستند. در انتهای مناجاتی، خطاب به مخاطب لوح، می‌فرمایند، "فألقي كلمة التكبير على الذين هم سافروا في سرهم وهاجروا الى الله في قلبهم و نزلوا عليه في جهرهم لتكون النعمة من عنده بالغة على العالمين." (آثار قلم اعلی، ج 6، ص 39 / مضمون: پس کلمه تکبیر را بر کسانی القا کن که در باطن خود سفر کردند و در دلهای خود به سوی خداوند هجرت نمودند و در ظاهر ظاهر هم نزد او آمدند تا نعمت از سوی او بر اهل عالم بالغ شود.)

چنین هجرتی نزد خداوند بسیار معزز و محترم است. حتی تصریح دارند جمال قدم که اگر اهل آسمان‌ها و زمین بدانند که چه مقدراتی در انتظار اینگونه نفوس است، به چشم و سر به سوی خداوند اقبال خواهند کرد. هیکل مبارک می‌فرمایند، "فوالله لو يظهر على اهل السموات والارض اقل من ان يحصى عما قدر للذين سافروا وهاجروا الى الله ليسر عن كل بعيناهم و رؤسهم الى شاطئ قدس بدیع ولكن احتجبوا كل بما اكتسبت ايديهم في زمن الله و كانوا قوم سوء اخسرين قل يا ملاء المؤمنين فاصبروا بما جرى عليكم و لا تجزعوا عما مسّتكم من البأساء والضراء فسوف يوفى اجور الصابرين سيمضي الدنيا و اهلها و كل يرجعون الى مقرهم في النار و لا مقر لهم من نقمة الله القاهر الغالب العزيز القدير." (آثار قلم اعلی، ج 4، طبع 125 بدیع، ص 143 / مضمون: سوگند به خدا اگر اهل آسمان و زمین به کمتر از آنچه که در حساب آید از مقدرات تعیین شده برای کسانی که سفر کرده به سوی خدا هجرت کردند آگاهی یابند، به چشم و سر به شاطئ قدس بدیع بشتابند. اما به علت آنچه که در ایام الهی مرتکب شدند در حجاب ماندند و از زیانکاران هستند. بگو ای مؤمنان، بر آنچه که برای شما رخ داده شکبیا باشید و از آنچه که از سختی و شدت بر شما وارد شده گریه و زاری نکنید. به زودی اجر شکیبایان ادا خواهد شد. طولی نکشد که دنیا و اهل آن نابود شوند و همه به مقرّ خود در آتش جهنم بروند و هیچ گریزی از نعمت خداوند قاهر غالب برای آنها وجود ندارد.)

ارزش اینگونه نفوس که بتوانند از نفس هجرت کرده به سوی خداوند روی آورند به مراتب بیش از کسانی است که مهاجرت به قدم کرده باشند. زیرا جمال قدم راجع به حاجی محمدباقر نبیل می‌فرمایند، "وقد حضر بين يدينا كتاب من حرف القاف الذي سافر من نفسه وهاجر الى الله المهيمن القيوم و بلغ الى مواقع القدس و دخل مصر الايقان في مقام الذي تصطلي فيه نار الله خلف حجابات النور و تشتعل فيه

سراج الاحدية في مصباح عزّ مسطور و بذلك سبقوا الذينهم هاجروا عن ديارهم حباً لله عن الذينهم ما توجه الى شاطئ القدس في مدينة التي تطوفها المقربون و سئل في كتابه من اسرار التي ما سبقها احد في الملك و ما كشف قناعها عن وجه احد من الخلق و ما ادر كها العارفون." (مائده آسمانی، ج4، ص 52-53 / مضمون: مکتوب حرف قاف که از نفس خود هجرت کرده به سوی خداوند مهیمن قیوم روی آورده و به محلّ قدس رسیده و در مدینه ایقان که در آنجا آتش خداوند پشت جبّاتی از نور مشتعل و سراج احديه در مصباح عزّت روشن است، وارد شده و به این ترتیب بر کسانی سبقت گرفته که به حبّ خداوند از دیار خودشان، از کسانی که توجّهی ندارند، به مدینه ای که مقربان طائف حول آن هستند، هجرت کردند، به ما رسید. او در این نامه اش از اسراری سؤال کرده که احدی در روی زمین قبل از او نپرسیده و هیچ کسی پرده از روی آن بر نداشته و عارفان پی به مفهوم آن نبرده اند.)

جالب و جاذب آن است که جمال مبارک خود را چنین مهاجری می دانند و مخاطب را توصیه می فرمایند که بر اثر اقدام ایشان حرکت کند و از احدی خوف به خود راه ندهد. در این لوح، خطاب به سید حسین نامی می فرمایند، "أن يا حسين، اسمع نداء هذا المسافر الغريب الذي هاجر الى الله ثم انقطع عن الخلايق اجمعين و ما توجه الى احد إلا الله العزيز الكريم و ما خاف من نفس في أيامه و كان متوكلاً على الله في كل حين و أنك أنت ذكراً أيامه بعده و لا تكن من الغافلين ثم امش على قدمه ثم ذكراً الناس و كن من المتذكّرين. اياك أن لا تجاوز عن الحكمة و ان هذا لأمر الله العزيز القدير و نسئله الله بأن يجمع بيننا و بينكم في مقعد صدق عند مليك مقتدر." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 71، ص 16 / مضمون: ای حسین، بشنو ندای این مسافر غریب را که به سوی خدا هجرت کرده سپس از جمیع خلائق منقطع گشته و به احدی جز خدا توجه نکرده و از هیچ کسی در ایام زندگی نترسیده و همیشه توکل به خدا کرده است. تو نیز ایام او را بعد از او به یاد آور و غفلت مکن سپس بر اثر اقدام او حرکت کن؛ مردمان را متذکر بدار. مبدا از حکمت تجاوز کنی که این امر خداوند است. از خدا می خواهیم که در جایگاه صدق، نزد خداوند، ما و شما را با هم محشور کند.)

جمال مبارک مهاجرت از دنیای محدود به "مخازن القدمیة" را نیز به نحوی بیان می کنند. در لوحی که با خطاب "أن يا ايها المسافر الى رفر البیان و المتصاعد الى ملكوت الايقان و الساكن في فردوس الرضوان" شروع می شود، بعد از گلایه از احبّاء که "ما سمعنا من احد من الاحبّاء العروج الى عرش البقا و ما وجدت منهم رايحة الوفا من نسائم التي هاجت من قيص الكبريا" تأکید دارند که آنها باید از نفس خود منقطع شوند و به جایگاهی که خداوند برایشان مقدّر شده عروج کنند و "يسافرون من

عوامل الإفکیّة الی مکامن القدسیّة و یهاجرون عن منازل الحدیّة الی مخاطن القدمیّة لیصلوا الی شریعة القرب و والوصال و ینزلوا فی شاطئ بحر الجذب و الجمال." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 71، ص 117 / مضمون: از عوامل دروغ و معصیت به مکامن قدس سفر کنند و از منازل محدود به مخازن ازلی هجرت نمایند تا به نهر قرب و وصال رسند و در ساحل دریای جذب و جمال فرود آیند.)

هاجروا اوطانکم

اصل مقصود از هجرت که ترک وطن است، باید به قصد اشاعه امرالله و ابلاغ پیام به نفوس انسانی باشد. جمال قدم می فرماید، "طوبی از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و انتشار آثار." (پیام آسمانی، ج 1، ص 135)

امر خطیر مهاجرت از دوران حضرت ربّ اعلی شروع شد و تا زمان بیت العدل اعظم ادامه یافت گو این که در هر عهدهی به نوعی بوده است. حضرت اعلی به نوعی امر به این اقدام فرمودند و جمال مبارک به نوع دیگر که به هر یک به اختصار اشاره می شود.

در عهد اعلی، بعد از تکمیل حروف حی، حضرت اعلی ضمن هدایت آنها درباره نحوه رفتار و گفتار، امر فرمودند که هر یک به دیاری بروند و امر الهی را ابلاغ کنند، مردمان را بیدار و از ظهور جدید آگاه کنند. به هر کدام از آنها به نحوی گوشزد کردند که در سبیل الهی متحمل زحمات و مشقات خواهند شد ولی نباید از احدی هراس به دل راه دهند. از آن گذشته باید در کمال طهارت و حسن اعمال باشند. آنقدر باید منقطع باشند که در هر شهری که برای تبلیغ امرالله داخل می شوند، از مردم آن شهر به هیچ وجه اجر و مزدی توقع نداشته باشند؛ غذا و طعام طلب نکنند و هنگامی که از آن شهر می خواهند خارج شوند، گرد کفش های خود را هم بتکانند.

نکته مهمی که حضرت اعلی به حروف حی تصریح فرمودند آن که، به ضعف و عجز خود نظر نکنند و به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانا ناظر باشند. تردید نداشته باشند که تأییدات الهیه معین و یاور آنها خواهد بود.

در زمان جمال مبارک، تعداد زیادی از احبای ایران به نقاط مختلف و ممالک مجاور هجرت نمودند و یا تبعید شدند که نتایج ثمربخشی از وجود مهاجرین به بار آمد. مقام مهاجرین فی سبیل الله در نزد حق آنقدر عزیز بود که حضرت بهاءالله خطاب به یکی از مهاجرین فرمودند، "یا ایها المهاجر حقّ جلّ جلاله وطن را گذارد و غربت اختیار نمود تا این غربت غربای ارض را به وطن حقیقی برساند. این غربت از

صدهزار وطن محبوب تر است چه که فی سبیل الله واقع شده. ان اشکر کن من الحامدین به دو عنایت اعظم لانظیر لهما ولا شبیه لهما فائزید. اول به ذکر الهی جل جلاله که مقصود از خلق عالمیان است و ثانی هجرت در سبیلش هینثا لکم یا اهل البهء بما شربتم کاس البلاء باسم ربکم المشفق الکریم." (نفحات قدس، ص 2 / پیام آسمانی، ج 1، ص 135)

مهاجرت در زمان حضرت عبدالبهاء کثرت و زیادت یافت و با صدور فرامین تبلیغی و تعیین نقاطی که باید مهاجرین در آن اسکان می یافتند نظم و ترتیب جدیدی به خود گرفت. هیکل مبارک بنفسه المقدّس، علیرغم کهولت سن و آثار ناشی از سالها سجن و تبعید، سفر دور و دراز اروپا و امریکا را تحمل کرده و به نوعی هجرت اقدام نمودند و به نشر نفحات الهی پرداختند. هیکل مبارک در تشویق مهاجرین می فرماید:

"ای آوارگان سبیل حق سر و سامان و آسودگی و آزادگی هر چند کام دل و راحت جان است ولی آزرده و آوارگی در راه خدا به از صد هزار سر و سامان چه که این غربت و هجرت موهبت از پی دارد و رحمت پاپی زیرا لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادگی از محن بگذرد ولی موهبت هجرت در سبیل حضرت احدیت باقی و دائمی و مستمر و نتایج عظیمه از آن مشتمر. هجرت حضرت خلیل سبب ظهور مواهب رب جلیل شد و غربت ماه کنعانی علت جلوه بازار یوسفی گشت. فرار حضرت کلیم وسیله مشاهده نار موقده رشد ربانی و نهضت عیسوی سبب ظهور انفاس مسیحی گردید. هجرت حبیب ابطحی علت اعلاء کلمهء نور یثربی شد و غربت و اسارت جمال مبارک اسباب انتشار نور نیر اشراق بر آفاق گردید فاعتبروا یا اولی الابصار." (پیام آسمانی، ج 1، ص 136)

در آخرین رنّه ملکوتی آن مولای اهل بهاء، یعنی در الواح وصایا، چنین مذکور، "در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند. در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند." (ایام تسعه، ص 465)

حضرت ولی امرالله در دوران سی و شش ساله قیادت خود اهل بهاء را تشویق و تحریض فرمودند که قیام به خدمت کنند، ترک اوطان نمایند، به تبلیغ و تبشیر امرالله پردازند. این کلام مهیمن مولای خون، که در تاریخ 11 شهرالکلمات 95 بدیع خطاب به احبای ایران عزّ صدور یافته، گویای عظمت مقام مهاجرت و مهاجرین است: "قوموا یا احباء الله کنفس واحد علی نصره هذا الامر الارفع الاعز الاقدس البدیع. ان ابدلوا جهدکم و اصرفوا اوقاتکم و افدوا راحتکم و رخائکم و آنفقوا اموالکم و اهجروا

اوطانکم و انصرفوا عن کل ما لديکم خدمۃً لامره و ابتغاءً لمرضاہ و اعزازاً لمؤسساتہ و اثباتاً لنفوذ کلمتہ و احقاقاً لدينہ الغالب الواضح المہيمن المتعالی الفريد. تالله الحق هذا ما يليق لکم و لشأنکم و مقامکم و لكل من سمع و اجاب ندائکم في ذلك الصقع الذي اخصه الله بفضله و رفع شأنه و جعله موطن نفسه و مهد امره و مکن اسراره و کرسی اقتداره و حصن دينه و مہبط انواره و مطلع فرح العالمين. العهد منکم يا اولياء الله و الوفاء من ربکم الکریم و مولایکم الشاهد الحافظ الناصر العظیم." (منتخبات توقيعات حضرت ولي امرالله، ص ۱۵۵ / مضمون: ای احبای الهی، همانند یک نفس واحد به یاری این امر عظیم به پا خیزید. بذل مجهودات کنید، اوقات خودتان را صرف نمایید، راحت و آسایش خود را فدا کنید، اموال خود را انفاق نمایید، از وطن خویش هجرت نمایید و برای خدمت امر الهی و کسب رضای او و عزت مؤسساتش و اثبات نفوذ کلامش و احقاق دینت غالبش از هر آنچه که نزد شما است دست بردارید. سوگند به حق که این است آنچه لایق شما و شأن و مقام شما و لایق هر کسی است که در آن نقطه ندای شما را بشنود و اجابت کند؛ جایی که خداوند به فضل و بلندی شأنش اختصاص داده و موطن خود دانسته و مهد امر الهی و مکن اسرارش و کرسی اقتدارش و حصن دینش و محلّ نزول انوارش و مطلع فرح عالمیان قرار داده است. عهد از شما ای دوستان خدا و وفا از پروردگار کریم شما و مولای شاهد حافظ ناصر عظیم شما.)

در توصیه‌های طلعات مقدّسه همواره به انتظار جنود ملاً اعلی برای اقدام احبّاء و نزول تأییدات الهیه اشاره شده است. حضرت ولی امرالله در پیامی به احبّای شرق در 27 شباط 1923 فرمودند: "این خطاب روح دهنده حضرت عبدالبهاء را به یاد آرید: ای بندگان آستان مقدّس، جنود ملاً اعلی در اوج علا صف بسته و مہیا و منتظر و مترصد مرد میدان و فارس عرفان که به محض جَولان نصرت نمایند و تأیید کنند و قوّة الظہر گردند. پس خوشا به حال فارسی که اسب جَولان دهد و طوبی از برای دلیری که به قوت عرفان در میدان برهان بتازد و صف جهل بدرد و سپاه ظلمت شکست دهد و علم هدئی بلند کند و کوس غلبه بنوازد. تالله الحق لفی فوز عظیم و ظفر مبین و إنّ هذا هو الفضل البديع و البهائ علیکم یا احبّاءالله. نفس این ندا در این اوان دمامد از عالم بالا از حضرت عبدالبهاء به گوش سپاهیان‌ش در ملک ادنی واصل. درنگ دیگر ممکن نه و تأمل جایز نیست. میدان وسیع است و اسب مہیا. یقین است که موفق خواهیم شد." (توقیعات مبارکه 1922-1926، ص 139-140)

در بیان دیگر خطاب به احبّای شیکاگو چنین فرمودند، "آن مولای بی‌همتا دائماً ما را از ملکوت قدس خود خطاب نموده امر می‌دهد تا مواظب باشیم که مبدا توجه بسیار و بی‌موقع به امور ثانوی جزئی بی‌اهمیت و اشتغال کثیر به جزئیات، ما را از مهم‌ترین و لازم‌ترین وظائف خود باز دارد. اهمّ و الزم

وظیفه ما آن است که به تبلیغ و تبشیر امرالله قیام نمائیم. این صلاحی عالم را که حقیقت صرفه است به گوش دنیای غم‌زده مخروبه ستمدیده برسانیم تا به خود آیند و به ذیل مکرمتش متمسک گردند." (نقل ترجمه از رساله راهنمای تبلیغ، ص 50)

حضرت ولی امرالله اواسط نقشه ده ساله به عالم بالا صعود فرمودند و حضرات ایادی امرالله نقشه را تا پایان آن پیش برده و مهاجرین را تشویق به هجرت نمودند تا اهداف نقشه حصول یابد و نفوس مخلصه در نقاط تعیین شده اسکان یابند و به نشر نفعات قدسیه پردازند و در پایان نقشه، برای آن که جامعه بهائی از مرکز مصون از خطا و ملهم به الهامات الهی برخوردار شود، ترتیبی دادند که اهل بهاء از سراسر عالم اقدام به انتخاب اعضاء بیت‌العدل اعظم نمایند تا زمام امور به آن مرکز ملهم سپرده شود.

بیت‌العدل اعظم بر مبنای فرامین تبلیغی حضرت مولی‌الوری اقدام به تعیین نقاط مهاجرتی جهت استقرار مهاجرین نمودند. در پیامی می‌فرمایند، "ای یاران سزاوار آن که افراد شصت و نه جامعه بهائی عالم به کمال همت به وظائف روحانیه خویش قیام نمایند و یک دل و یک جهت غور و مطالعه فرمایند که چگونه در موعد مقرر به اهداف معینه نائل گردند. باید جنود منصوره مهاجران سبیل الهی را متشکل و مجهز نمایند و کل در میدان خدمت و عبودیت گوی سبقت بریابند و به قیامی شایسته مفتخر شوند. این وقت، وقتی است بس عزیز و فرصت، فرصتی است مغتنم و جلیل." (همان، ص 33)

بدون قیام احباء نقشه‌ها عملی نگردد

در سال 153 بدیع بیت‌العدل اعظم پیامی مفصل صادر کردند که حاوی نکات بسیار مهمی بود و می‌توان گفت که امروزه نیز باید به آن مراجعه کنیم و مطالب آن را بارها و بارها مرور نماییم. یکی از نکاتی که در این پیام بدان اشاره رفته نقش فرد است. در اینجا به بیان حضرت ولی امرالله استناد می‌فرمایند. در بند 25 این پیام آمده است، "حضرت ولی امرالله ضرورت قطعی اقدام و ابتکار فردی بهائیان را مورد تأیید قرار داده و توضیح فرموده‌اند که بدون پشتیبانی «صمیمانه و مستمر و سخاوتمدانه» افراد، هر اقدام و هر نقشه محفل روحانی ملی «محموم به شکست» است و «مانع و رادعی» در راه حصول مقصود نقشه ملکوتی مرکز میثاق ایجاد می‌شود. به علاوه تأییدات حضرت بهاءالله «از هر فردی که بالمآل در قیام به انجام وظیفه خود قصور ورزد سلب خواهد شد.»"

بنابراین، امر هجرت همواره مغتنم و مهم بوده و از امور اصلیه در زندگی هر فرد بهائی به حساب آمده است. گاهی مهاجرت داخله و گاه مهاجرت به بلاد خارج از کشور مطرح است. در بیانی منسوب به حضرت ولی امرالله خطاب به بانو روت موفت، احباء را تشویق می‌کنند از شهرهای بزرگ به شهرهای

کوچک و روستاها مهاجرت کنند. اگرچه این بیان مربوط به آمریکا است، اما می‌تواند به سایر نقاط نیز اشتمال داشته باشد. روت موفت نوشته است:

"حضرت ولی امرالله فرمودند مدنیت مادیّه محکوم به فنا است؛ تردیدی نیست که کلّ ملل عالم از لحاظ سیاسی به فساد کشیده شده و دچار انحطاط شده‌اند و آمریکا از لحاظ سیاسی بیش از هر کشوری در دنیا دچار مشکلات و انحطاط است. آمریکائیان در بهشت احمق‌ها زندگی می‌کنند و تصوّر می‌نمایند در بلاد پرجمعیت که مشحون از سر و صدا، تکافت و ناپاکی، و جرم و جنایت است در امنیت و سلامت به سر می‌برند. احبّای الهی باید شهرهای منحطّ و فاسد را ترک کنند، قطعه زمینی تهیه نمایند، جامعه‌ای از اهل بهاء تأسیس نمایند و در تدارک برای نظم جهان‌آرای باشکوه حضرت بهاءالله ایجاد روح بهائی نمایند. در آینده ویرانی و خرابی عظیمی رخ خواهد داد و احبّاء باید از شهرها خارج شوند و وقتی جوامع بهائی را در روستاها ایجاد می‌کنند ببینند چه اتفاقی خواهد افتاد." (ترجمه - یادداشت‌های زیارتی روت موفت)

و در همان یادداشت‌ها آمده است، "حضرت ولی امرالله فرمودند، اگر احبّای آمریکا پراکنده نشوند از لحاظ مادی و روحانی بسیار متضرّر خواهند شد."

لزوم خلاصی از جیفهٔ دنیوی

قیام به هجرت به سهولت میسر نیست مگر آن که آدمی خود را از قید تعلّقات رهایی بخشد. یعنی هر آنچه را که سبب می‌شود او به جایی وابسته شود، باید کنار بگذارد تا بتواند قیام به جرت کند. حضرت ولی امرالله در رابطه با مهاجرت از وطن و استقرار در دیگر بلاد می‌فرمایند، "وقت آن است که خود را از تعلّقات و جیفهٔ دنیوی خلاصی بخشند، بر مرکب استقامت را کب گردند، علم انقطاع به اهتزاز آرند، مجهّز به درع تعلق تامّ به امرالله، کمر همت محکم نمایند و در کمال تنزیه و تقدیس، سیف بیان حضرت بهاءالله از نیام برکشند، سپر محبت‌الله در دست گیرند، اعتماد به وعود صریحهٔ الهیه را تنها زاد و توشهٔ خود قرار دهند، از اوطان خود هجرت اختیار نمایند، و در اقصی نقاط متشتت شوند تا اقالیم غیرمفتوحهٔ کلّ کرهٔ ارض را فتح نمایند. (ترجمه - تلگرام 5 مه 1953 حضرت ولی امرالله به عالم بهائی؛ مندرج در انوار هدایت، شماره 1936)

احدی معاف نیست

در اصطلاح فقه اسلامی دو نوع واجب وجود دارد. واجب عینی و واجب کفایی. واجب عینی آن است که همه مکلف هستند و احدی معاف نیست مانند نماز و روزه و امثال آن. اما واجب کفایی را اگر کسی انجام دهد تکلیف از دیگران ساقط می شود مانند غسل و دفن میت، اقامه نماز میت.

قیام به هجرت و ابلاغ کلمه الله، اگر به این اصطلاح متوسل شویم، واجب عینی است نه کفایی. در واقع احدی در اقدام به این امر مهم، یعنی اعلاء کلمه الله که مکمل امر خطیر مهاجرت است، معاف نیست و هیچ بهانه ای مقبول واقع نمی شود. حضرت ولی امر الله در توفیق منیع ظهور عدل الهی می فرماید، "جمع در این وظیفه عظیمه شرکت نمایند. هر چند اصل و نسبشان حقیر و تجارشان محدود و بضاعتشان مُزجاة و معلوماتشان یسیر و مشاغل و غوائلشان فوری و کثیر و محیط زیست و اقامتشان نامساعد و غیر مطلوب باشد، حضرت بهاء الله بنفسه المقدسه عن الكائنات راجع به این امر جلیل یعنی تبلیغ و اعلاء کلمه الله به نحو اکید می فرماید قوله جلّ کبريائه، "قد كتَبَ اللهُ لكلِّ نفسٍ تبليغَ أمره" و همچنین، "يا ملأ البهَاءِ بلِّغُوا امرَ اللهِ لأنَّ اللهُ كتَبَ لكلِّ نفسٍ تبليغَ أمره و جعله أفضل الأعمال." (ظهور عدل الهی، طبع 132 بدیع، ص 94)

فعالیت مهاجر از هر خدمت دیگری مهم تر است. منشی حضرت ولی امر الله هدایت هیکل مبارک را اینگونه بیان می کند، "حضرت ولی امر الله از ایثار و فداکاری عظیمی که از مهاجرین مخلص انتظار می رود واز مسائلی که آنها باید با آن مواجه شده بر آن غلبه نمایند کاملاً استحضار دارند. به این علت است که هیکل مبارک اعتقاد دارند فعالیت مهاجرین مهم ترین وظیفه ای است که الیوم فردی از آحاد احبّاء می تواند انجام دهد - این وظیفه به مراتب مهم تر از خدمت در محفل ملی، یا در منصبی اداری است. اگرچه این وظیفه متضمن مسئولیت های عظیمه و مشاکل جسیمه است، اما مواهب روحانی آن بس عظیم و اعلی و اشرف بر هر امر دیگری است؛ و فرصت ها برای انتصارات خاص امر الله بسیار فراوان است؛ نفسی که یک مرتبه حلاوت اکسیر خدمت مهاجرتی را درک کند، به ندرت به امر دیگری مشغول خواهد شد." (ترجمه - مکتوب 5 ژوئن 1954 از طرف حضرت ولی امر الله به یکی از احبّاء)

تقویت حیثیت امر الله

از آن گذشته، مهاجرین سبب تقویت حیثیت و آوازه امر مبارک هستند. حضرت ولی امر الله تصریح دارند که، "مهاجرین بنفسهم باید متوجه باشند که نه تنها مجری اراده حضرت بهاء الله هستند، و به کاری مبادرت می کنند که حضرت مولی الوری بنفسه المبارک فرموده اند مشتاق انجام دادن آن بودند؛

یعنی ولو پای پیاده بروند و پیام والد ارجمندشان را به جمیع نقاط ارض برسانند؛ بلکه تا حدّ معتناهی سبب تقویت حیثیت امر مبارک در انظار مردمان، بالاخصّ در نظر مقامات کشوری می‌شوند. ابداً تردیدی نیست که حرکت سریع امر مبارک و تقدّم آن اخیراً به میزانی به مراتب بیشتر از تقریباً صد سال توجّه نفوس اندیشمند و افراد صاحب مقام در جامعه و میادین آموزشی را به خود جلب کرده است. (ترجمه - مکتوب 20 ژوئن 1954 از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متّحده؛ مندرج در اخبار امری آمریکا، شماره 283، ص 1، سپتامبر 1954)

اجر دو عالم

مهاجرین اجر دو عالم را برای خود تضمین می‌کنند. نه آن که برای تضمین چنین اجری قیام به خدمت و مهاجرت کرده باشند، بلکه چون خالصانه و صرفاً به حبّ محبوب و برای تحکیم محبّت الهی در قلوب نفوس انسانی متحمّل مشکلات و معضلات می‌شوند، این اجر نصیب آنها می‌شود. بیت‌العدل اعظم می‌فرماید:

"به مهاجرینی که در نقاط تعیین شده، بخصوص در نقاط بکر و اقالیم غیرمفتوحه، قبلاً استقرار یافته یا اکنون در حال استقرار هستند، باید یادآور شد که حرکت آنها به سوی اهدافشان صرفاً عبارت از اقامتی کوتاه نیست که نقطه‌ای خاصّ یا جزیره‌ای معین در عداد مناطق مفتوحه طبقه‌بندی شود یا به عنوان نقاطی تلقّی گردد که یک یا چند مهاجر به آنجا وارد شده‌اند، حتی اگر، در برخی موارد احبّای جدید محلی تسجیل شده باشند. بلکه اساساً به وضوح برای آن است که امر الهی در کمال استحکام و اطمینان در قلوب نفوس منطقه استقرار یابد و تضمین شود که تشکیلات آن را که منشأ الهی دارد کاملاً درک کنند، اختیار نمایند و به مرحله‌ی اجرا در آورند. استقامت مهاجرین در نقاط مأموریت خود، هر قدر که ایثار و فداکاری لازم برای آن عظیم باشد، عبارت از خدمتی خالصانه است، که، طبق نصوص مبارکه، اجر عظیم در هر دو عالم برای آن تضمین شده است. نصایح و هدایت حضرت ولی امرالله در این خصوص از آن است که بتوان نقل کرد و به حدّ وفور ماهیت حیاتی این سیاست روشن را اثبات می‌کند. (ترجمه - مکتوب 5 ژوئن 1966 بیت‌العدل اعظم به کلیه محافل روحانی ملی / انوار هدایت، شماره 1957)

تشبیه مهاجر به فانوس دریایی

فانوس دریایی در دل تیرگی شب، نور را به دوردست‌ها می‌تاباند و کشتی‌ها را از خطر دور کرده به مسیر صحیح هدایت می‌کند. تشبیه مهاجرین به فانوس دریایی از مواردی است که تا حدّی مقام و

موقف مهاجرین عزیز را روشن می‌سازد. منشی حضرت ولی امرالله، دیدگاه هیکل مبارک را اینچنین منتقل می‌سازد، "احبایی که در یکی از این مناطق منفرد هستند، و در تبلیغ سایر نفوس ابداً توفیقی حاصل نمی‌نمایند، در آب و هوای عمدتاً نامساعد زندگی می‌کنند، و در فعالیت‌های امری تنها و محروم از انیس و ندیم هستند، به سختی می‌توانند درک کنند که آنها مظهر قوه خیر هستند؛ آنها به منزله فانوس دریایی حضرت بهاءالله هستند که در نقطه‌ای حسّاس و حیاتی می‌درخشند و شعاع نور را به داخل تاریکی ساطع می‌نمایند. به این علت است که هیکل مبارک مستمراً به این مهاجرین توصیه می‌فرماید که نقاط مهاجرتی خود را ترک ننمایند. (ترجمه - مکتوب 18 ژوئیه 1957 از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی کانادا؛ مندرج در Messages to Canada، ص 68 / انوار هدایت، شماره 1958)

استقامت در نقطه مهاجرتی

در بیان فوق، حضرت ولی امرالله به استقامت در نقطه مهاجرتی اشاره دارند. همیشه مجهودات مهاجرین، هر قدر که با خلوص نیت اقدام نمایند، منجر به نتایج فوری نمی‌شود. ولی استقامت شرط مهم برای آنها است. حضرت ولی امرالله تأکید دارند که، "اگر مجهودات شما همواره منتج به ثمرات جنیه و اثمار کثیره نگردد مأیوس نشوید. زیرا موفقیت سهل الوصول و سریع الحصول همیشه بهترین نتیجه بادوام نیست. هر قدر برای وصول به مقصود بذل مساعی بیشتر نمایید، تأییدات حضرت بهاءالله اعظم و ازید، و اطمینان به وصول به مقصود مسلم تر خواهد بود. لذا، مسرور باشید و در کمال ایمان و اطمینان مجاهدت نمایید. زیرا حضرت بهاءالله به جمیع نفوسی که با قلوب صافیه منقطعه برای انتشار کلام مقدّس آن حضرت، ولو با محرومیت از علم و قابلیت بشری، قیام نمایند و در مقابل قوای ظلمت و مخالفت‌هایی که ممکن است علیه اینگونه نفوس به عمل آید مقاومت نمایند، تأییدات لاریبیه خود را وعده داده‌اند. هدف واضح، مسیر امن و مطمئن، و وعود اطمینان بخش حضرت بهاءالله به حصول موفقیت مؤکد است. در کمال استحکام و اطمینان، با تمام وجود امر عظیمی را که طلعت ابری به دست ما سپرده‌اند به پیش ببریم. (ترجمه - مکتوب 3 فوریه 1937 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 1960)

و خطاب به یکی از مهاجرین می‌فرماید، "این قبیل اقدامات مهاجرتی همیشه دشوار است و چنانچه با قوت قلب و ایمان تامّ به امر الهی اقدام نکنیم، مستعدّ ابتلا به یأس و حرمان خواهیم بود. همیشه باید در نظر داشته باشیم که حضرت بهاءالله همواره مراقب هستند و چنانچه فقط با روح ایثار نفس و انقطاع تامّ قیام به خدمت کنیم آماده امداد ما هستند. وعود هیکل مبارک در این زمینه قوی و واضح است؛

فقط باید بر این مبنا عمل نمایم. (ترجمه - مکتوب 11 نوامبر 1931، از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء)

سه حکایت دربارهٔ مهاجرت

1- دربارهٔ استقامت در محلّ مهاجرتی، حکایتی را ایادی امرالله جناب لروی آیوآس تعریف می کنند که شنیدنی است. ایشان می گویند:

"حال با یک داستان دربارهٔ امر تبلیغ و پیام بی واسطهٔ آن به هر یک از ما، سخنان خود را به پایان می برم. حضرت ولی امرالله یک شب تشریف آوردند. ایشان بسیار مسرور و مشحون از شور و اشتیاق بودند. هیکل مبارک فرمودند، «امروز تلگراف خیلی خوبی دریافت داشتیم.» بعد تلگراف را خواندند. از جزایر اقیانوسیه بود. مهاجر ساکن آنجا خیلی دلسرد شده بود. لذا هر زمان که با حضرت ولی امرالله مکاتبه می کرد می خواست آنجا را ترک کند. نه شغلی می توانست پیدا کند و نه پیدا کردن مبتدی آسان بود. نمی توانست بر کسی تأثیر گذارد، احدی به او گوش نمی داد، تحت ظلم و ستم قرار داشت، کشیش با او مخالفت می کرد، دولت به او ستم روا می داشت و همه چیز علیه او بود. هر دفعه که این نامه ها را برای حضرت ولی امرالله می نوشت، ایشان به من می فرمودند به او بنویسم، تشویقش کنم، به او بگویم که حضرت ولی امرالله مایلند او بماند و اینکه هیکل مبارک به او وعده می دهند که بذرهایی که می کارد رشد خواهد کرد. خوب، این تلگراف واصل شده بود و اکنون این مهاجر نه تنها یک محفل روحانی، بلکه دو محفل روحانی تشکیل داده بود.

من گفتم، «خوب، حضرت شوقی افندی، البته این مهاجر کار را انجام داد اما انتصارات نصیب حضرت ولی امرالله شد. شما کسی هستید که فاتح شدید. زیرا اگر شما نبودید، او مقرر خود را ترک کرده بود.» فرمودند، «صحیح است، لروی. به شما بگویم، من باید در ارض اقدس بمانم. اینجا مقرر فعالیت من است. یاران باید کار را انجام دهند. و من به شما بگویم که اگر احباء آنچه را که به آنها گفته بودم انجام می دادند و اگر آنها طبق راهنمایی های من عمل می کردند، از فتوحات و فیروزی هایی که از طریق آنها حاصل می کنم حیرت می کردند.»

این پیام مهمی است که به شما می دهم. حضرت ولی امرالله فرمودند که اگر احباء آنچه را که به ایشان گفته ام انجام دهند، اگر حیات خود را وقف امرالله کنند، اگر زندگی خود را تسلیم امر مبارک کنند، اگر با سعی و پشتکار به نحوی که به آنها گفته ام به امرالله خدمت کنند، از فتوحات حیرت

خواهند کرد و من از طریق آنها به کسب فیروزی‌ها موفق خواهم شد." (سخنرانی جناب آیوآس در سال 1958 در ژوهانسبورگ درباره حضرت ولی امرالله)

2- غیرممکن را ممکن سازید. به نظر می‌رسد این شعار جناب دکتر مهاجر، ایادی امرالله، بوده است. داستانی را یکی از مهاجرین راجع به ایشان تعریف می‌کند که شنیدنی است:

بانو نسرین برومند، یکی از دو دختر بهائی است که با هم مهاجرت کردند. او تعریف می‌کند که جناب دکتر مهاجر به دیدن آن دو رفتند تا آنها را راهنمایی کنند. ایشان توصیه کردند که همیشه شتاب داشته باشند. زیرا هیچ فرصتی را نباید از دست داد. اگر کتاب می‌خواهید خودتان به دهلی بروید و تهیه کنید. مکاتبه و منتظر پست یا قطار شدن برای وصول آنها اتلاف وقت است. یک بار ایشان از ما پرسیدند چرا روستاهایی که تمام اهالی آن بهائی باشند نداریم. صادقانه جواب دادیم که هرگز به ذهن ما خطور نکرده بود. ایشان در کمال صبر و بردباری شیوه‌ها و وسائل تحقیق چنین طرحی را توضیح داده فرمودند، "می‌توانید پنج هزار محفل محلی تشکیل دهید؟" از بهت و حیرت نفس در سینه‌مان حبس شد. ایشان خندیدند و گفتند، "بسیار خوب؛ سیصد محفل چطور؟" این رقم بیشتر قابل حصول بود و ما سرمان را در تأیید و موافقت تکان دادیم. دفعه بعد که ایشان سراغ ما آمدند گزارش دادیم که فقط صد و هشتاد محفل روحانی محلی تشکیل داده‌ایم و هفت روستا داریم که همه اهالی آنها بهائی هستند. ایشان بسیار مسرور شدند. چشمشان از مسرت می‌درخشید و گفتند که شما معجزه کرده‌اید و باید برای این موهبت خداوند را شاکر باشید.

3- حکایت سوم را راقم سطور شخصاً از ایادی امرالله، جناب ویلیام سیرز، در باغ تره طهران استماع نمود. ایشان حکایت می‌کردند که:

"فردی در خطهٔ افریقا به امر مبارک ایمان آورد و بعد از چندی چنان مشتعل بود که قصد مهاجرت نمود. نقطه‌ای برایش تعیین شد که برود و مشغول تبلیغ شود و تا عید رضوان، که فاصلهٔ زمانی زیادی با آن موقع نداشت، محفلی روحانی تشکیل دهد. او روانه محلّ مأموریت خود شد و دو سه ماه فعالیت کرد ولی گوش شنوایی نیافت. سخت نومید شد. شبی در پایین تپه‌ای خوابیده بود. حدود چهار یا پنج صبح بیدار شد. از غصه نمی‌دانست چه کند. چون مأموریتش با شکست مواجه شده بود. شروع به دعا کرد و تدریجاً صدایش بلند شد و گفت، "یا بهاءالله، مگر من برای خودم آمده‌ام اینجا؟ مگر من برای انتشار امر تو نیامده‌ام؟ پس چرا تأیید نمی‌رسد؟ چرا گوش شنوایی نمی‌یابم؟ چرا کسی آمادگی شنیدن پیام تو را ندارد؟" خلاصه گفت و گفت و گفت. ناگاه از بالای سرش صدایی شنید که می‌گفت، "کی

آنجاست؟" ساکت شد و خوف او را برداشت که خداوند را خشم فرا گرفته و او را مورد خطاب و عتاب قرار داده است! با ترس و لرز گفت، "منم!" آن صدا گفت، "چه می‌کنی؟" گفت، "دعا می‌کنم؟" گفت، "دعا می‌کنی یا دعوا گرفته‌ای؟ بیا بالا ببینم چه می‌گویی." مرد بهائی با ترس و لرز بالا رفت و بالای تپه دید یکی از بومیان ایستاده است. فرد بومی پرسید، "مشکلت چیست؟" گفت، "پیامی از سوی خدا آورده‌ام ولی گوش شنوایی تا به حال نیافته‌ام. دست به دعا برداشتم تا خدا مساعدتی فرماید." مرد بومی به او گفت، "با من بیا." مرد بهائی، بی‌خبر از همه جا، به دنبال او رفت تا وارد قبیله‌ای شدند. معلوم شد آن مرد بومی رئیس این قبیله است. او مردمش را جمع کرد و گفت، "این مرد می‌گوید پیامی از سوی خدا دارد. گوش کنید ببینید چه می‌گوید."

فرد بهائی پیام حضرت بهاء‌الله را ابلاغ کرد و در کمال حیرت دید همه اقبال کردند. در فاصله کوتاهی، با مساعدت افراد این قبیله با سایر قبایل نیز ملاقات حاصل شد و پیام ابلاغ گشت. تا عید رضوان توانست چند محفل روحانی در آن حوالی تشکیل دهد.

شهادت در اثر هجرت

یکی از مناقبی که نصیب مهاجرین می‌شود آن که اگر در محلّ مهاجرتی خود استقامت نمایند و قائم به خدمت باشند و از مشکلات هراسی به دل راه ندهند و نهایتاً در نقطه مهاجرتی خود به مرگ طبیعی به عالم بقا صعود نمایند، به اجر شهادت نائل می‌گردند. زمانی که مادر حضرت حرم، بانو می‌مکسول، به آرژانتین مهاجرت کردند و اندکی بعد از وصول به مقصد به عالم بالا صعود کردند، از قلم حضرت ولی امرالله شهید نامیده شدند. این اقدام حضرت ولی امرالله مبتنی بر نصّ صریح حضرت بهاء‌الله است که می‌فرماید:

"انّ الذین هاجروا فی سبیل الله ثمّ صعدوا الیه یصلن علیهم الملائع الاعلی و رقت اسمائهم من القلم الابهی من الذین استشهدوا فی سبیل الله المهیمن القیوم علیهم رحمة الله و عنایاته و فضل الله و نفعاته انه هو الغفور الکریم." (پیام بیت‌العدل اعظم مورخ ۲۲ اگست ۱۹۷۲ / پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۳۵ / مضمون: کسانی که در راه خدا هجرت اختیار کردند سپس صعود نمودند ملأ اعلی به آنها درود فرستند و اسماء آنها از قلم ابهی در زمره شهادی فی سبیل الله ثبت می‌گردد. رحمت و عنایت و فضل و نفعات الهی بر آنها باد. خداوند غفور و کریم است.)